

همه

می بازیم



شدن این دست‌نراعات اجتماعی تحت‌الشعاع قرار می‌گیرد. بحمدالله در کشورمان منازعات نژادی هیچ‌وقت مانند کشورهای غربی و منازعات قومی مانند برخی کشورهای همسایه‌مان پررنگ نبوده و با وجود همه تفاوت‌های فرهنگی جامعه توانسته به‌شکل موفقیت‌آمیزی مفهوم «ما» را ذیل مفهوم «ایران» و «ملت ایران» خلق کند.
حالا در چنین شرایطی که خداوند متعال رحم کرده و جامعه‌مان را از منازعات حاد نژادی و قومی مصون نگه داشته برخی مسئولان و نیروهای تندرو همسو با دشمنان سرسخت این ملت تیشه جرم‌انگاری در موضوع حجاب را دست‌گرفته و دانسته یا نادانسته به ریشه مفهوم «ما» فرهنگی و «ملت» می‌زنند با تبعیض سیستماتیکی که خودمان با دست‌های خودمان و ابزار جرم‌انگاری در حوزه حجاب در جامعه به‌وجود می‌آوریم و پررنگش می‌کنیم، یعنی دست‌مان به هیچ‌جا نرسیده، از خشونت دولتی برای شعله‌ور کردن این منازعه استفاده می‌کنیم. این منازعه خودبه‌خود در ایران وجود دارد و پتانسیل تنش و جدایی‌افکنسی اجتماعی هم دارد، چون با عقاید و ارزش‌های افراد مرتبط است. تا زمانی که دولت اینچنین متجاوزانه به حوزه فرهنگ تعدی نکرده بود، جامعه خودش سعی داشت به‌صورت مسالمت‌آمیز این منازعه را تا حدی تعدیل کند و همزیستی مسالمت‌آمیز و کم‌تنش افراد با عقاید و ارزش‌های متفاوت را درکنار همدیگر امکان‌پذیر کند. آدم‌ها یاد گرفته بودند که مثلا اگر میهمانی‌ای بود که مشروباتی سرو می‌شد یا پوشش خانم‌ها در تعارض با ارزش‌های مذهبی بود، خانواده‌های مذهبی سعی می‌کردند تا حد امکان کم‌تنش و مسالمت‌آمیز برخورد کنند، مثلا می‌گفتند دیرتر می‌رویم، زودتر برمی‌گردیم و این‌طور نبود که میهمانی و عروسی فرد نزدیک خانواده‌اش را نرود که کدورتی میان خانواده‌ها ایجاد شود. طرف مقابل نیز همین‌طور سعی می‌کرد در چند ساعتی که خانواده مذهبی هستند، تا حدی رعایت کند. احترام نگه داشته می‌شد. اینها یاد گرفته بودند بدون تنفر و کدورت کنار یکدیگر زندگی کنند. متأسفانه ورود دولت همه تلاش‌های جامعه را به باد می‌دهد و به‌گونه‌ای به باد می‌دهد که این آدم‌ها دیگر توان تحمل همدیگر را نداشته باشند.

چرا این اتفاق می‌افتد؟ تضاد میان دولت و ملت در ایران که پژوهش‌های زیادی هم موید آن است، تضادی است تاریخی بدین‌معنا که جامعه فاصله‌ای میان خود و مسئولان دولتی احساس می‌کند و نه‌فقط دولت را از آن خود برآمده از اراده و خواست خود نمی‌بینید، بلکه آن را عامل اصلی مشکلات و ناکامی‌های فردی و اجتماعی‌اش تلقی می‌کند. این تضاد تاریخی است و ربطی به جمهوری اسلامی ندارد، از قضا یکی از دلایل انقلاب ۵۷ همین تضاد و فاصله میان ملت و حکومت در زمان پهلوی بود که در آستانه انقلاب بسیار عمیق و غیرقابل کنترل شده بود. وقتی حکومت ورود می‌کند به منازعات فرهنگی، تمام نفرت از ناکارآمدی حکومت، تمام آن بدبختی و مصائب ریز و درشتی که مردم درست یا غلط، علت‌العلل آن را حکومت تلقی می‌کنند، فراقفکنی بر اقبشاری می‌شود که حکومت از سبک زندگی آنها دفاع و حمایت می‌کند. حالا هر چقدر هم که این اقبشار خود منتقد حکومت باشند. اما مردم عادی حس می‌کنند ظاهر برخی افراد و اقبشار با ظاهر افراد موردپسند و حمایت حکومت یکی است، پس همین‌ها هستند که زندگی‌شان را نابود کرده‌اند. حالا چرا فراقفکی؟ چون حکومت و مسئولان حکومتی که قدرتمندند و دست مردم عادی به آنان نمی‌رسد، لذا همه آن ناراضیاتی و خشم و نفرت روی سر زن و بچه و پیر و جوان معمولی آوار می‌شود که صرفا ظاهرشان مشابه آن ظاهر و سر و وضعی است که موردپسند و حمایت حکومت است. دقیقا به همین دلیل روزه‌روز افراد در شهرهای بزرگ مانند تهران بیشتر این فشار را حس می‌کنند که اگر می‌خوانند مورد خشم و نفرت روزمره مردم عادی اما غریبه و ناآشنا قرار بگیرند باید از پوشش موردحمایت حکومت دور شوند و این یعنی قطبی شدن فزاینده فضای اجتماعی، یعنی هر خانم چادری زیر این فشار و سرزنش ضمنی یا آشکار مردم در کوچه و خیابان باشد که گرانی مرغ و نان و فلان و بهمان زبرسر شما چادری‌هاست که به‌نظر آنها همراه با مسئولان حکومتی در نظر مردم مشغول بخور بخور هستند. شما ببینید که چه آشنسی با این جرم‌انگاری و تبعیض سیستماتیک در جامعه شعله‌ور خواهد شد. احساس می‌کنم واقعا سیاستگذاران ما متوجه این پیامدهای اجتماعی عمیق و زیان‌بار نیستند. احساس می‌کنند که مثل چراغ قرمز است دیگر. ماشینی که رد شد، جریمه‌شود. درحالی‌که این نیست. حجاب منازعه فرهنگی است و شما دارید از این ابزار انحصاری اعمال خشونت دولتی که چه جریمه باشد و چه تعذیر و زندان، از این ابزار انحصاری در یک منازعه ماهیتا فرهنگی استفاده می‌کنید که عرض کردم چه پیامدهای ناگواری برای جامعه و عرصه اجتماعی دارد. مطمئن باشم این منازعه‌ای که بخواید با کاربرد خشونت انحصاری دولتی مغلوبه‌شود هیچ برنده‌ای نخواهد داشت، همه باخته‌اند. حکومت که از پیش به‌دلیل آن تضاد تاریخی دولت ملت و خشم و ناراضیاتی عمومی از ناکارآمدی‌ها در حوزه اقتصادی باخته است. مشکل این است که حالا با کاربرد ابزار انحصاری خشونت دولتی در این منازعه که این خشم و ناراضیاتی و نفرت عمومی روی جامعه سرشکن خواهد شد و این‌بار جامعه ایران می‌بازد، آن «ما»ی فرهنگی از بین می‌رود.

به‌طور خلاصه اگر بگوییم این جرم‌انگاری در حوزه حجاب شعله‌ور کردن منازعه فرهنگی در سطح جامعه است، یعنی حکومت کاری هم نکند، تنش میان مردم هست که برخی از پوشش دیگران ناخوشنود هستند. حرف من این است که جامعه می‌تواند خودش این تنش را مدیریت کند، به‌گونه‌ای که در نقطه تعادل بهینه قرار گیرد. این مدیریت کارآمد جامعه نسبت به مدیریت ناکارآمد حکومت در مورد حجاب را در ادامه توضیح بیشتری خواهد داد. اما قبل از آن می‌خواهم شواهد دیگری ارائه دهم درمورد اینکه جرم‌انگاری بی‌حجابی می‌تواند منازعه موجود و بالقوه تنش‌زای حجاب را شعله‌ور کند و با این شعله‌ور شدن منازعه اجتماعی، مفهوم ملت و مفهوم می‌ فرهنگی هدف گرفته می‌شود. شما نگاه کنید شهرداری تهران در دوره اخیر که

رویکردی کم‌وبیش رادیکال درمورد مسائل فرهنگی دارد و تبلیغات فرهنگی روی بیلبوردهای شهری در ماه‌های اخیر محل بحث و نقد بسیار بوده است. اما همین شهرداری رادیکال در اوج اعتراضات سال گذشته وقتی که در جامعه برخی نمادهای مذهبی مورد حمله قرار گرفت -مثلا روسری آتش می‌زند و...- به جای اینکه در تبلیغات شهری منازعه مذهبی را پررنگ کند و بخواید با تبلیغات فرهنگی در سطح شهر به نفع یک جبهه از این منازعه وارد عمل شود، روی پررنگ کردن نمادهای ملی ایستاد. شهر پر شده بود از عکس اسطوره‌های باستانی ایران و زیبایی‌های نقاط مختلف ایران. زمانی در عاشورای ۸۸ طیف رادیکال این اتهام را به معترضان حاضر در خیابان زندک که قرآن را سوزانده‌اند و به مقدسات توهین کرده‌اند درحالی که هیچ‌کس پذیرای چنین اتهامی نبود ولی بااین‌حال تلاش می‌شد این منازعه بر سر مذهب برساخته شود. حالا در اعتراضات سال گذشته همه این اعمال اتفاق افتاد و متأسفانه برخی از نمادهای مذهبی محل حمله قرار گرفت و جالب است که در این بین، حتی رادیکال‌ترین طیف فرهنگی حامیان حکومت که مصداقش الان شهرداری تهران در دوره اخیر است، در اوج حمله قرار گرفتن نمادهای مذهبی، بر مفهوم ملیت تأکید می‌کردند. انگار که حکومت هم، حتی طیف رادیکالی که در این یک سال اخیر بعضا کنش‌ها و تبلیغات نابخردانه در عرصه فرهنگی داشته است، این شهود را دارد که با موضوع حجاب، تنها مذهب محل حمله نیست و در این منازعه چیزی فراتر از مذهب از دست خواهد رفت؛ آن هم مفهوم ملت است. آنچه که آدم‌ها را به مشکل مسالمت‌آمیز کنار هم نگه داشته از بین خواهد رفت.

در بسیاری از کشورهای همسایه مانند افغانستان، پاکستان، عراق، سوریه و... شما منازعات درون اجتماعی حاد دارید که منشأ اعمال انتحاری و ترورهای کور در این جوامع است که هربار تعداد زیادی افراد غیرنظامی بی‌گناه حتی تعداد زیادی از زنان و کودکان را هدف قرار می‌دهد. همیشه سؤال این بوده که چطور ما در ایران این اعمال انتحاری و کور را نداریم؟ تلاش ساختار ونبروهای امنیتی برای خنثی کردن چنین وقایعی به کنار، حقیقت مهم این است که پتانسیل اجتماعی این نوع ترورها و بمب‌گذاری‌های انتحاری در ایران نیست. آن میزان نفرتی که باید داشته باشید که اعضای جامعه خود را از بین ببرید در میان ایرانیان وجود ندارد. با جرم‌انگاری حجاب این نفرت را تولید خواهیم کرد. آشکار است که این قانون آنچه‌ان غیرواقعی تنظیم شده است که به‌هیچ‌وجه قابلیت اجرایی شدن ندارد و تنها به ابزاری برای باج‌گیری برخی مأموران حکومتی از شهروندان تبدیل می‌شود. درواقع بازی دوسرباخت است و غیر از زیان ناشی از یک قانون غیرقابل اجرا که تنها به صورت موردی و بنابر سلیقه ضابطان اجرایی اعمال خواهد شد، مساله بزرگ‌تر و مهم‌تر این است که این قانون در عرصه فرهنگی و ذهنی ویرانگر خواهد بود و حس می‌کنم قانونگذار به این نفرت و گسستی که درون فرهنگ و جامعه از طریق جرم‌انگاری پوشش به وجود خواهد آمد، توجه لازم را نداشته است.

آیا جمع‌بندی شما از اتفاقی که رخ می‌دهد، به این معناست که حکومت کاری نکند؟ به‌هر حال حکومت اسلامی از یک‌سری ارزش‌ها و هنجارها حمایت می‌کند. اگر بگوییم جرم‌انگاری موجب گسست اجتماعی یا تخریب مفهوم‌های فرهنگی است، پس حکومت چه راه‌کاری برای این موضوع خواهد داشت؟

من در ابتدای صحبتم هم تأکید کردم مساله جرم‌انگاری حجاب می‌تواند این آسیب‌ها را داشته باشد. اینکه لایحه را قوه قضائیه بیاورد و کمیسیون قضایی بررسی کند و دولت فرع قرار بگیرد و اصل بر مجازات باشد؛ این است که نتایج زیانبار دارد. در حیظه راهبردی، ما دو راهبرد را خواهیم داشت. یک اینکه واقعیت این است که حکومت ما آنچه‌ان ناکارآمد است که در برخی از حوزه‌ها که جامعه قوی‌تر است، اگر کاری نکند و بگذارد جامعه پیش برود، جامعه کارآمدتر عمل می‌کند. مثلا قبل از همه این وقایع ۱۴۰۱ در حوزه حجاب، حکومت چه می‌کرد؟ جریمه و پارکینگ بردن ماشین و گشت و ارشاد و امثالهم -اگر فکر می‌کنیم این کار حکومت حجاب را حفظ کرده بود- ما در چند شهر ایران این مکانیسم را داشتیم؟ شهرهایی که به لحاظ سنت فرهنگی اندکی متفاوت هستند، مانند رشت و شیراز که هیچ‌کدام این برخوردها نبود، آیا استاندارد حجاب در این شهرها با تهران که این مکانیسم‌ها اعمال می‌شود تفاوت محسوسی داشت و شده بود اروپا؟ واقعیت این است که استاندارد پوشش در این شهرها خیلی تفاوتی با تهران نداشت. پس اگر گشت ارشاد و جریمه ماشین و... این استاندارد را نگه نداشت، چه چیزی این فرهنگ و استاندارد فرهنگی پوشش را نگه می‌دارد؟

حتی همین حالا که مدتی گشت در خیابان‌ها نبوده، چه باعث می‌شود که زنان همان روسری یا شال را در میانه سیرشان نگه دارند؟ پاسخ عرف فرهنگی است، آن معنایی که مردان عادی و دیگر شهروندان نسبت نوع پوشش یک زن دارند حافظ و نگهدارنده استاندارد پوشش است. اگر می‌بینید شال و روسری نداشتن الان گسترش پیدا کرده است، به این دلیل است که مردم این افراد را مخالف و درحال مبارزه با حکومت می‌بینند و با آنان و مبارزه‌شان همدلند وگرنه پیش از این چاربنرمی‌داشتند؟ به‌خاطر گشت ارشاد؟ گشت ارشاد در خیلی از شهرهای ما نبود. مردم ما به دلیل عرف فرهنگی خود رعایت می‌کردند. برداشتن روسری حالا معنای دیگری دارد اما با اینکه این تغییر کرده، به این معنا نیست که شما هر پوششی خواهید داشت. این‌طور نیست که شما فکر کنید اگر دولت کاری نکند فردا جامعه تبدیل به اروپا خواهد شد. این تحلیل کسانی است که از این جریمه‌ها نفع می‌برند.

بنابراین یک اینکه عرف فرهنگی در این زمینه قدرتمند است و در زمینه ارزش‌ها و حفظ نظم فرهنگی حتما از حکومت قدرتمندتر و کارآمدتر است. بنابراین ما هیچ نیازی به مداخله سلبی نداریم چون عرف فرهنگی با همان نگاه خیره یا خشم آلود و ابزارهای دیگر مختص خودش از گسترش پوشش‌های خلاف عرف جلوگیری می‌کند. بااین‌حال متوجهم که همچنان این سؤال باقی و چه‌بسا برای طیفی از مسئولان حکومتی و حامیان مذهبی آن جدی است که بالاخره من حکومت اسلامی چه کنم؟ همه اینها در جهت کارهایی بوده که نباید انجام دهم، اما من چه کنم؟ پاسخ این سؤال معطوف به سمت ایجابی راهبرد است و درواقع این است که این لایحه را باید دولت یا وزارت ارشاد تنظیم می‌کرد. اگر شما با منازعه فرهنگی طرف هستید ناگزیرید مواجهه فرهنگی هم داشته باشید نه قضایی، سردمداران اعتراضات سال گذشته هم به نوعی اهالی فرهنگ و هنر بودند. دولت اگر خیلی احساس وظیفه و تکلیف می‌کند می‌تواند کار ایجابی انجام دهد. آن سبک زندگی که مناسب جامعه و افراد جامعه می‌داند را ترویج کند؛ با همه ابزاری که دارد. در این معنی نیست. البته باید هوشمندانه باشد. بودجه نباید هرز رود.

اما برخورد سلبی جز فروپاشی جامعه از درون هیچ پیامد دیگری نخواهد داشت. الان هم فکر می‌کنم در هفته‌های منتهی به سالگرد واقعه پاییز سال گذشته دست‌هایی در کار است که دوباره نفرت اجتماعی را شعله‌ور کند. حکومت را نمی‌توانند براندازی کنند ولی می‌دانیم برای دشمن خارجی صرفا جمهوری اسلامی مساله نیست. ایران مساله است. وقتی سال گذشته موفق نشدند ضربه‌ای به حکومت مستقر بزنند، از طریق دمیدن در آتش منازعه بر سر حجاب پروژه هوشمندانه‌ای را پیگیری می‌کنند که باعث ایجاد نفرت میان شهروندان در جامعه و فضای اجتماعی خواهد شد. از طریق ایجاد تبعیض سیستماتیک و نفرت اجتماعی دارند این پروژه را پیش می‌برند. این چیزی است که سیاستگذار ما متأسفانه نسبت به آن بی‌تفاوت و بی‌توجه است.

بهاره آروین

استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

”

حجاب در ایران فراتر از مذهب

است و یک نظم فرهنگی برآمده

از مردسالاری از این پوشش

زنان در ایران حمایت می‌کند،

که اگر مذهب هم نبود، اجازه

و امکان اینکه این پوشش به

شکل کشورهای غربی باشد

ناممکن بود

قانون اینقدر غیرواقعی است

که به هیچ وجه قابلیت اجرایی

شدن ندارد و مثل بسیاری

قوانین دیگر از این دست، تنها

به ابزاری برای باج‌گیری برخی

مأموران حکومتی از شهروندان

تبدیل می‌شود

“